

بیاده سازی جلسه ی ۷۶ تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره

حجت الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۱۳ اردیبهشت ۹۷

خلاصه

هفتاد و ششمین جلسه از تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره در مسجد دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد. مباحث این جلسه با مروری بر نکات آیه ی ۱۰۲ این سوره آغاز شد. اشاره شد که دو فرشته ی هاروت و ماروت آموزه هایی از طرف خدا آوردند برای مقابله با جریان سحری که راه افتاده بود؛ چون زمانه اقتضا داشت که به همه یاد بدهند. این دست نوشته ها ماند و بنی اسرائیل این ها را پیدا کردند و شروع کردند با آن ها در مقابل سیستم پیغمبر، سیستم چیدن! سیستم «شیاطین - سحر» در مقابل حرز. خود هاروت و ماروت این آموزه ها را تعلیم ندادند به کسی، مگر این که گفتند ما موجب آزمایش هستیم. اما عده ای چیزهایی از آن یاد گرفتند که **يُقْرِفُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ** بتوانند با آن بین زن و شوهر اختلاف بیندازند. در همین راستا به دو نکته اشاره شد: اول اینکه اختلاف جدی بین زن و شوهر، نشانه ی ورود شیطان به زندگی است و دوم، اینکه می شود از آموزه های خوب نتیجه های بد در آورد، از علم درست چیزهای خراب در آورد، ... و این کارها را هم عده ای می کنند. ذیل عنوان سحر که در این آیه مطرح شده است، نکاتی هم در مورد سحر هالیوود بیان شد: هالیوود که در لغت به معنی چوب سحر است، از نظام یهود صهیونیست اسرائیلی برخاسته است. این ها معتقدند که موسی و سلیمان علیهما السلام ساحرند و عصاهای شان هم چوب سحر است! لذا خودشان رو آوردند به جریانی به نام جریان سحر و تصرف در قوه خیال. اصلاً به راه انداختن جریان فیلم و تصرف در قوه ی خیال در هالیوود، جریان ساده ای نیست، محصول یک توطئه است؛ در مقابل مسئله ی ایمان گرایی، آن ها هم دارند روی سحر کار می کنند. اساس رسانه های امروز این است که قوه ی خیال شخص را درنوردد و مهم ترین کاری هم که می کند، اینست که هدف گذاری کرده اولین سلول جامعه که ارتباط زن و شوهر باشد، را قطع کند. امروز هم یک هاروت و ماروت لازم است که بیاید به ملت سواد رسانه ای یاد بدهد. کسانی باید باشند که بتوانند خیال انسان را مجدد دست بگیرند. به همین خاطر اینقدر حضرت آقا می فرمایند: «ما امروزه رمان لازم داریم». طرف رمان می خواند و می بینی در هپروت است! این یعنی یک کسی قوه خیال او را گرفته؛ حالا این را یا شیاطین دستشان می گیرند، یا هاروت و ماروت! امیرالمؤمنین در نامه ی ۳۱ نهج البلاغه به امام مجتبی علیه السلام می گویند: «من به تو قرآن یاد دادم و بس و دیگر هیچ چیز دیگر لازم نبود به تو یاد بدهم؛ چون در مسیر هدایت قرآن برای بس بود». بعد می گویند **ثُمَّ أَشْفَقْتُ تَرَسِيدُ! عَلَي مَا كَرِهْتُ** با این که خوشم نمی آمد یک چیزهایی یادت بدهم، ولی مجبور شدم یادت بدهم و تو را فرزند امروز بزرگ کنم. امروز بچه ها را باید جوری بزرگ کرد که بدانند کدام رمان، موسیقی یا فیلم خوب است و کدام بد.

ایمان گرایی به شدت گره خورده به قوه ی خیال! از آن طرف هم اگر روی قوه ی خیال کار می کنند، دارند سرمایه گذاری درستی می کنند تا بتوانند الگوها را عوض کنند و طرف را متخیل کنند. این مقداری که ما تصور می کنیم عقل - یعنی مجموعه ای از استدلالات - خیلی جایگاه خاصی دارد، قرآن می گوید که این طور نیست.

بعضی هستند که شرح صدر برای اسلام دارند؛ اگر آیه‌ای از قرآن به گوشش بخورد، کاملاً مطیع است. این مال طهارت باطنی اوست و لذا معارف را خیلی راحت دریافت می‌کند. در مقابل، بعضی شرح صدر برای کفر دارند. کلاً هرچه شبیه بشود به قرآن و دین انداخت، سریع جذب می‌کند. چیزی که این وسط درگیر می‌شود عقل نیست، یک دریافت‌هایی درونی مربوط به قلب است. قلب است که جذب یا دفع می‌کند، قبول می‌کند یا نمی‌کند.

در ادامه، ذیل عنوان **طهارت قوهی خیال**، توضیحاتی هم حول موضوع **طهارت معنوی** ارائه شد. طهارت‌هایی که از حدّث باشد، از جنس طهارت‌های ظاهری نیست؛ جنس این نوع طهارت‌ها معنوی است. یک قذارتی در روح آدم می‌نشیند که باید با غسل و وضو برطرفش کنیم؛ برای همین در روایات داریم که فقهه، وضو را باطل می‌کند! دروغ وضو را باطل می‌کند! این‌ها، طهارتِ وضو را باطل می‌کند. این هم بحث حکم فقهی نیست. بلکه آن طهارتی را که در شخص شکل می‌گیرد، باطل می‌کند. اگر کسی تجربه کرده باشد، ممکن است احساس بکند؛ مثلاً در یک مجلس گناه که در آن غیبت می‌شود می‌نشیند، احساس نجاست و سنگینی می‌کند. طهارتی که قرآن مطرح می‌کند، خیلی وقت‌ها همین طهارت‌های معنوی است. در این زمینه به چند نمونه‌ی قرآنی هم اشاره شد؛ از جمله اینکه در آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی توبه آیه یک مقوله طهارتی را به اینصورت مطرح می‌کند که: در آن مساجدی که **أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ** مردانی هستند که **يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا** دوست دارند خودشان را پاک کنند. این پاک کردن چه پاک کردنی است؟ پاک کردن معنوی است دیگر، چراکه مسجد که حمام نیست!

باز در موضوع قوهی خیال، به توصیه‌ی دین به تخیل مثبت اشاره شد و مثال‌هایی هم در این زمینه ارائه شد؛ از جمله تخیل تجارت با خدا، تخیل وجود ملائکه، تخیل وجود خدا در جهت قبله (هنگام نماز) و تخیل بهشت و جهنم. در مورد اخیر، از خطبه‌ی متقین نهج‌البلاغه به این فراز اشاره شد که نسبت متقین به بهشت این جور است که انگار دارند بهشت را می‌بیند؛ یعنی دارند نسبت‌شان را با بهشت این جوری تصویر می‌کنند که بهشت را بتوانند ببینند **وَهُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا** انگار که جهنم را می‌بینند. توصیه شده که وقتی می‌خواهید قرآن بخوانید، این اتفاقی را که مثلاً در برزخ می‌خواهد بیفتد، برای خودتان بازسازی کنید؛ مثلاً الان که دارید غیبت می‌کنید، تصور کنید که گوشت تن برادر مؤمن تان را دارید می‌خورید؛ حالا آیا این را دوست دارید؟! در پایان این بحث هم بیان شد که بعضی فکر می‌کنند که کسی در مقابل اقدام خدا می‌تواند اقدام کند. در صورتیکه اگر سحرها و حرزها کار می‌کند، این‌ها در مقابل خدا نیست همه در چنبر نظام الهی و به اذن خداست. خدا چنین اجازه‌ای داده که این‌ها اثر دارد.

در توضیح آیه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، دو تفسیر ارائه شد. اول اینکه پیغمبر خدا گاهی وقتی صحبت می‌کرد، انگار یک کمی سخت صحبت می‌کردند. مردم برای این که صحبت پیغمبر را هضم کنند، به پیغمبر می‌گفتند: «راعنا» به ما یک مهلتی بده، ما را مراعات کن! یهودی‌ها آمدند به قول قرآن **بِأَلْسِنَتِهِمْ** (نساء: ۴۶) چرخاندن در دهن، گفتند: مسلمان‌ها به پیغمبر می‌گویند: «راعنا» ما را خر کن! این «راعنا و راعتنا» شده بود یک مشکل تبلیغاتی بین المللی. خدا به مؤمنین گفت: مؤمنین دیگر «راعنا» نگویند! اگر این تفسیر درستی باشد یک نکته مهمی دارد که ما نسبت به بازتاب حرف خودمان مسئول هستیم. اما تفسیر دوم مربوط به تحریف از موضع است. در آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء می‌فرماید: **مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ** از یهودیان کسانی بودند که کلام را از موضعش خارج کردند. در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده، قساوت قلب را به همین تحریف کلام از موضع می‌زند: **وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ** (مائده: ۱۳) قلب

قسی، قلبی است که دیگر به این راه، به این آرمان‌ها و به این چشم‌انداز تعلق خاطر ندارد و قساوت پیدا کرده، دست می‌زند به تحریف کلام؛ مثل این که کسانی می‌توانند از قرآن معارفی در بیاورند که اصلاً از درون آن انقلاب و سیاست در نیاید! ده سال تفسیر قرآن می‌گویند و آدم تعجب می‌کند که چه جوری از این تفسیر، سیاست و انقلاب در نمی‌آید؟! چه جوری از این همه آیات مدنی، حکومت در نمی‌آید؟! این‌ها می‌شود **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ** (مائده: ۱۳) که در موضع، تحریف می‌شود. بعضی با خود پیغمبر و راه دین مشغول چانه‌زنی هستند و می‌گویند یک چیزی بیاور که به شرایط ما بخورد، نه اینکه ما خودمان را با شرایط تطبیق بدهیم. ما را مراعات بکن! من یک چیزی می‌خواهم، پس تو **وَأَسْمَعُ غَيْرَ مَسْمَعِ** حرف‌های نشنیده، بشنو، بگو! یعنی من از این طرف مطالبه دارم که «چه باید گفته بشود!» نه اینکه آن طرف یعنی دین چه بگوید که من گوش بدهم. تو خودت پیغمبری، یک ورژن‌های دیگری از خودت تولید بکن تا یک چیزی بشود که ما هم با تو بیاییم. انگار که ما اصل هستیم و توی پیغمبر فرعی!

موضوعات اصلی: سحر، طهارت قوه‌ی خیال، تخیل مثبت، تحریف از موضع

موضوعات فرعی: هاروت و ماروت، اختلاف زن و شوهر، هالیوود، اولین سلول جامعه، سواد رسانه‌ای، تربیت فرزند، شرح صدر، طهارت معنوی

سایر سوره‌ها: نساء، زمر، توبه، انفال، مائده

فهرست مطالب

- ۱- سحر؛ تصرف در قوه خیال ۶
- ۱-۱- یاد دادن آموزه ها توسط هاروت و ماروت به دلیل اقتضاء زمانه ۶
- ۱-۲- نتیجه بد گرفتن از آموزه‌های خوب هاروت و ماروت ۷
- ۱-۲-۱- اختلاف جدی بین زن و شوهر؛ نشانه ورود شیطان به زندگی ۷
- ۱-۳- سحر هالیوود؛ منشأ گرفته از نظام یهود صهیونیسم اسرائیل ۷
- ۱-۳-۱- رسانه، جادوی خیال ۸
- ۱-۳-۲- هدف رسانه، اختلاف بین زن و شوهر؛ اولین سلول اجتماعی ۸
- ۱-۳-۳- سواد رسانه ای؛ آموزه هاروت و ماروت این زمانه ۸
- ۱-۳-۱- الگوی تربیت فرزند با توجه به اقتضائات زمانه ۹
- ۲- طهارت قوه خیال ۹
- ۲-۱- اهمیت داشتن خیال و نه عقل، در بحث ایمان گرایی ۱۰
- ۲-۱-۱- جایگاه شرح صدر، قلب است نه عقل ۱۰
- ۲-۲- طهارت معنوی ۱۰
- ۲-۲-۱- طهارت از حدث، از جنس طهارت های معنوی ۱۱
- ۲-۲-۲- استناد به آیات برای نشان دادن وجود طهارت معنوی ۱۱
- ۲-۳- توصیه دین به تخیل مثبت ۱۴
- ۲-۳-۱- مثال اول؛ تخیل تجارت با خدا ۱۴
- ۲-۳-۲- مثال دوم؛ تخیل بهشت و جهنم ۱۴
- ۲-۳-۳- مثال سوم؛ تخیل وجود ملائکه ۱۵
- ۲-۳-۴- مثال چهارم؛ تخیل وجود خدا در جهت قبله (هنگام نماز) ۱۶
- ۲-۴- تأثیر شعر در طهارت قوه خیال ۱۶
- ۲-۵- اهمیت طهارت خیال ۱۶

- ۳- سحر و حرز، همه باذن الله..... ۱۷
- ۴- دو تفسیر از آیه ۱۰۴ سوره بقره..... ۱۷
- ۴-۱- تفسیر اول؛ در اهمیت بازتاب حرف..... ۱۷
- ۴-۲- تفسیر دوم؛ تحریف از موضع..... ۱۸
- ۴-۲-۱- ماجرای عجل؛ استفاده از ادبیات دینی علیه دین!..... ۱۹
- ۴-۲-۲- خلاصه و طرح اصلی..... ۱۹

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

(۱۰۲ بقره) وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَبِتَعَلُّمُونَ مَا يُضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنَ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ (۱۰۳ بقره) وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ (۱۰۴ بقره) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا نُنظَرْنَا وَأَسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛^۱

۱- سحر؛ تصرف در قوه‌ی خیال

[۴+] اگر آیه‌ی ۱۰۱ را نگاه کنید دارد: (۱۰۱ بقره) وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ وقتی رسولی از جانب خدا می‌آید که مصدق به آن چیزی است که برایشان آمده، این‌ها کتاب خدا و آن چارچوب‌ها و آن شاخص‌های اصلی را پشت سرشان می‌اندازند و می‌روند در جریان دیگری قرار می‌گیرند و آن را تبعیت می‌کنند. حالا از چی تبعیت می‌کنند؟ (۱۰۲ بقره) وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ... می‌روند سراغ آن چیزی که شیاطین تلاوت کردند و پی گرفتند... عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ... در ملک سلیمان. چون حضرت سلیمان علیه‌السلام جنیانی در اختیار داشته و دست‌نوشته‌هایی داشته (نه سحر!) چون حضرت ارتباط‌هایی با آن جنیان داشته و براساس آن ارتباط‌ها، کارهایی می‌کرده است) آن آموزه‌ها، به اضافه به دلیل این که جریان ارتباط با جنیان و شیاطین خیلی پخش و پلا شد، لذا خدا دو ملک آورد با آموزه‌های واقعی، نه سحر. [۷-] در این آیه هم دارد (۱۰۲ بقره) ...يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ... این دو فرشته هاروت و ماروت آموزه‌هایی آوردند برای مقابله با جریان سحری که راه افتاده بود. این دست‌نوشته‌ها ماند و بنی‌اسرائیلی‌ها این‌ها را پیدا کردند و آوردند و شروع کردند با آن‌ها در مقابل سیستم پیغمبر، سیستم چیدن! «سیستم شیاطین_سحر» در مقابل **حرز**.

[۶+] در مورد سحر گفتیم که خدا **سحر** را یک واقعیت نمی‌داند. آن چه قرآن از سحر معرفی می‌کند این است که می‌گوید سحر **تخیل** شخص را عوض می‌کند. سحر، تصرف در قدرت خیال است. چند آیه داریم به این تعبیر که (۶۶ طه) ...يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى؛^۲

۱-۱- یاد دادن آموزه‌ها توسط هاروت و ماروت به دلیل اقتضای زمانه

^۱ اولین جلسه‌ای است که در دانشگاه شریف داریم. برای کسانی که اولین بار تشریف می‌آورند، می‌گویم که این جلسات ما، کلاس است. حرف‌های منبری قرار نیست بنویسم. کاملاً یک بحث کلاسیک تفسیر قرآنی است. این کلاس از سال ۸۱-۸۲ هست و از آن زمان در خدمت قرآن هستیم. این جلسه را هم به خاطر این که بحث تفسیر قرآن است ترجیحاً رفقا قرآن به دست بگیرند و نه موبایل؛ چون خود کتاب قرآن، تأثیراتی ویژه خود همین متن را دارد. قرآن‌هایی که توی موبایل هست و برخی شب‌های قدر همان را روی سرشان می‌گذارند! بر آن دیگر قرآن به سر گرفتن صدق نمی‌کند و موبایل به سر گرفتن است! ما در محضر قرآنیم و قرآن می‌خوانیم.

^۲ در اثر جادوی آنان به نظر او رسید که ریسمان‌ها و عصاهایشان راه می‌روند.

[۷+] در جلسه‌ی گذشته عرض کردم که خدا در قرآن **سحر** را امری واقعیت‌دار نمی‌داند؛ آن را **تخیل** می‌داند و قدرت تصرفات در تخیل شخص! البته تأثیر جریان جنیان و شیاطین را واقعی می‌داند که با آن کارهای خوبی می‌شود کرد و اتفاقاً این هاروت و ماروت آمدند توسط خدا یکسری از این کارها را به مردم یاد دادند؛ چون زمانه اقتضا داشت که به همه یاد بدهند. بعد هم جمع و جور کردند و گفتند "ما به صورت موقت در اسلحه‌خانه‌ها را باز کردیم و سلاح‌ها را دادیم دست ملت و گفتیم [این کارها را کردیم چون] الان مشکلی به وجود آمده، همه مسلح شوید و بعد هم تذکر دادیم که این ارتباط با جنیان و این اوراد و اذکار، اسلحه است. از این‌ها به صورت موقت استفاده کنید." و بعد هم پنهان‌شان کردند؛ ولی بنی‌اسرائیل این‌ها را پیدا کردند و جریان خاصی را در عالم راه انداختند.

۱-۲- نتیجه‌ی بد گرفتن از آموزه‌های خوب هاروت و ماروت

[۹-] این جریان **سحر** بود و اینکه با این اذکار و اوراد و آموزه‌ها می‌شد کارهای مثبتی کرد، ولی قرآن گفته است که خود این هاروت و ماروت آمدند گفتند (۱۰۲ بقره) **...وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ...** تعلیم ندادند به کسی مگر این که گفتند ما موجب آزمایش هستیم. این چیزی که دست ماست گلت است، مواظب باشید به کسی نزیند. **...فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا...** کسانی که خواستند این‌ها را یاد بگیرند، چیزهایی از آن یاد گرفتند که **...يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ...** بتوانند با آن بین زن و شوهر اختلاف بیندازند.

۱-۲-۱- اختلاف جدی بین زن و شوهر؛ نشانه‌ی ورود شیطان به زندگی

[۶۸-] اگر دیدید زندگی خانوادگی دارد به هم می‌ریزد، آن زندگی تحت تصرف قوای خیال شیطانی قرار گرفته است، یا در ابزار مجازی و یا در رمان‌هایی که دارد می‌خواند، یا در نوع آن موسیقی که دارد گوش می‌دهد! او زندگی‌اش را دست شیاطین داده و آن شیاطین عالم دارند برایش برنامه‌ریزی می‌کنند که زندگی او را به هم بریزند. این را به عنوان یک شاخص اصلی داشته باشید تا بفهمید آن جایی که دارید خانواده‌تان را دو در می‌کنید و (۱۰۲ بقره) **...يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ...** شده است، جایی است که این‌ها دارد بیرون می‌زند.

[۶۹-] البته اگر طلاق در شرایط خیلی خیلی خاص باشد، یک حکم الهی خیلی خیلی خوب است، این قدری که گفته‌اند: (۱۳۰ نساء) **وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ...** اگر کسی طلاق بدهد روزی‌اش زیاد می‌شود. هم ازدواج روزی را زیاد می‌کند و هم طلاق که کاملاً در سر جای خودش باشد، ولی **تفرقه بین زن و مرد جزء سیاست‌های شیطان** است.

[۹+] پس آیا می‌شود با این چیزها بین زن و شوهر اختلاف انداخت؟ بله می‌شود! آیا می‌شود از یکسری از آموزه‌های خوب نتیجه‌های بد در آورد؟ بله می‌شود! آیا می‌شود از علم درست، چیزهای خراب در آورد؟ بله می‌شود! این کارها را هم عده‌ای می‌کنند. این آموزه‌ها هم الان در دنیا پخش شده تحت عناوینی مثل **عرفان حلقه**. یک کارهایی می‌کنند و یک اتفاقاتی هم می‌افتد. این‌ها یک واقعیت‌هایی هم دارد، منتهای مراتب ما را منع کردند که از این طرُق حرکت کنیم؛ مگر برای عده‌ای که در افق این بحث هستند (آن هم به صورت خاص)، برای این که باطل‌السحر آن را انجام دهند و بتوانند این اذکار و اوراد را باطل بکنند.

۱-۳- سحر هالیوود؛ منشأ گرفته از نظام یهود صهیونیسم اسرائیل

[۱۱-] **هالیوود** هم (که در لغت به معنی **چوب سحر** است)، از نظام یهود صهیونیست اسرائیلی برخاسته است. این‌ها معتقدند که موسی و سلیمان علیهما السلام، ساحرند و عصای موسی علیه السلام و همچنین «**منسأه**»، عصای سلیمان علیه السلام چوب سحر است! لذا خودشان اساساً رو آوردند به جریانی به نام جریان **سحر** و **تصرف در قوه خیال**. اصلاً به راه انداختن جریان **فیلم** و **تصرف در قوه خیال** در هالیوود، جریان ساده‌ای نیست؛ محصول یک توطئه است. این هم چیزی نیست که الان دارد بررسی می‌شود.

۱-۳-۱- رسانه، جادوی خیال

[۵۷+] در مقابل مسئله‌ی **ایمان‌گرایی**، آن‌ها هم در مقابل دارند روی **سحر** کار می‌کنند. به خاطر همین، روایاتی ذیل آیه ۱۰۲ سوره مبارکه‌ی بقره، آمده است. وقتی گفته: (۱۰۲ بقره) **...وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ...** (برای کسانی که کار سحر انجام می‌دهند هیچ بهره‌ای نیست)، روایت گفته به دلیل این ذیلی که در آیه وجود دارد یعنی «**مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ**»، احتمالاً سحر یکی از **کبائر** است که می‌خواهد **قوه خیال** فرد را درنوردد. [۵۷-] یک محقق، در یک دبیرستان دخترانه در منطقه ۲۲ (که منطقه محرومی است) تحقیقی کرده بود؛ از ۹۰ نفر پرسیدند که "الگوی شما کیست؟ شما چه کسی می‌خواهید بشوید؟" ۶۰ نفر از این‌ها جواب دادند "لیونل مسی"! اصلاً چه شرایطی وجود دارد برای یک خانم که بشود «مسی»! این **جادوی رسانه** است که امروز معادل معنای **سحر** است؛ یعنی در **قوه خیال** شخص آنقدر تصرف می‌کنند که یک زن می‌خواهد مرد بشود! و می‌بینید برای خودش هم دارد واقع‌نمایی می‌کند که من می‌توانم «مسی» بشوم!

۱-۳-۲- هدف رسانه، اختلاف بین زن و شوهر؛ اولین سلول اجتماعی

[۵۷+] اساس **رسانه‌های** امروز این است که قوه‌ی خیال شخص را در می‌نوردد و مهم‌ترین کاری هم که می‌کند، هدف‌گذاری کرده که اولین سلول جامعه که ارتباط زن و شوهر باشد، این را قطع کند. از این تعالیم مثبتی که این دو ملک داشتند، این یکی را یاد گرفتند! و قرآن از همین دارد گزارش می‌کند. می‌دانید بیشترین سطح مبادلات اطلاعات در روز چه ساعتی است؟ ۹-۱۰-۱۱ شب! یعنی آن زمانی که شخص در کنار خانواده است! این یعنی ترکاندن خانواده! این **جادوی رسانه‌ای** است.

۱-۳-۳- سواد رسانه‌ای؛ آموزه‌ی هاروت و ماروت این زمانه

[۶۲-] امروز برای این رسانه‌ها، یک هاروت و ماروت لازم است که بیاید به ملت **سواد رسانه‌ای** یاد بدهد. امروز ملت باید مجهز بشوند به **سواد رسانه** که بفهمند رسانه‌ها، هالیوودها، فیلم‌ها، مستندها کلاً دارد چه کار می‌کند؟! قوه خیال تحت تصرف این‌هاست و مبارزه با این‌ها، با مقوله **ایمان‌گرایی**، در همین نقطه باید پیدا بشود؛ یعنی یک هاروت و ماروتی از جانب حضرت حق بیایند به ملت **سواد رسانه** یاد بدهند تا مردم مجهز بشوند و جادوگری این‌ها، با **باطل السحر** آن‌ها دربیاید. اگر نسل امروز سواد رسانه پیدا نکند، [به شدت متأثر از این فضا خواهد شد]. می‌گویید: "این چیزها بد است، رفتن در این فضاها، معارف بد دارد." بد است که بد است ولی با همین می‌توانستند کارهای خوب بکنند و می‌توانستند

کارهای بد نکنند. امروز باید این اسلحه‌خانه‌ها را باز کرد و داد دست ملت. امروز کاستومایز شده‌ی^۳ (Customize) معارف ما، این است که طرف این جور سوادها به مجموعه سوادهايش اضافه بشود.

[۶۵+] کسانی باید باشند که بتوانند خیال انسان را مجدد دست بگیرند. فرض بفرمایید ساختن فیلم‌ها و انیمیشن‌های خوب و خیال‌انگیز، این‌ها همان تعالیم هاروت و ماروتی است. به شما گفتم انیمیشن «کوکو» را ساخته و یک عالمه معارف در آن چپانده و به خورد ملت می‌دهد. این انیمیشن را با یک فیلم‌نامه وحشتناک قشنگ، ساخته برای این‌که نشان بدهد عالم خدایی، **منفعل** و عالم بشری، **فعال** است. این انیمیشن اسکار می‌گیرد! «کوکو» مثل انیمیشن «در جستجوی نمو» یک چیز ساده نیست. لازم است یک هاروت و ماروت‌هایی بیایند فیلم‌های جدید بسازند؛ حرف‌های خیال‌انگیز، شعرهای خوب، حضور در فضاهای شعرگونه‌ی خوب! این‌ها به شدت مقوله ایمان را در شخص به حرکت در می‌آورد و من باب (۱۱۴ هود) ... **إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...** (خودش یک قاعده اخلاقی است که) از این طرف شما آب خوب بریز تا از آنطرف کثافات را بشورد و ببرد.

[۶۷+] این‌که اینقدر حضرت آقا می‌فرمایند: "ما امروزه رمان لازم داریم" و بعضی می‌پرسند: " [این حرف آقا] مستند است [به کدام حدیث؟!]" مستند است [به همه حرف‌هایی که زدیم. از روی رمان خوب می‌توانید فیلم‌نامه خوب و داستان خوب داشته باشید. از رمان می‌توانید فیلم خوب داشته باشید. کار **رمان** و **شعر** چیست؟ طرف **رمان** می‌خواند و می‌بینی در هپروت است! این یعنی این‌که یک کسی **قوه خیال** او را گرفته، حالا این را یا **شیاطین** دستشان می‌گیرند، یا **هاروت و ماروت!**

۱-۳-۱- الگوی تربیت فرزند با توجه به اقتضائات زمانه

[۶۳+] دقت کنید فرزندانان را این جوری بزرگ کنید! امیرالمؤمنین در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه به امام مجتبی^{علیه‌السلام} می‌گویند: "من به تو قرآن یاد دادم و بس و دیگر هیچ چیز دیگر لازم نبود به تو یاد بدهم؛ چون در مسیر هدایت قرآن برایت بس بود." بعد می‌گویند ... **ثُمَّ أَشْفَقْتُ...** ترسیدم! ترسیدم بروی در این فضاهای مجازی، فیلم ببینی و فیلم دانلود کنی و ... **علی ما کرهت...** با این‌که خوشم نمی‌آمد یک چیزهایی یادت بدهم، ولی مجبور شدم یادت بدهم و تو را **فرزند امروز** بزرگ کنم. امروز بچه‌ها را باید جوری بزرگ کرد که بداند چه رمانی خوب است و چه رمان بد، چه موسیقی ای خوب و چه موسیقی‌ای بد، چه فیلمی خوب است و چه فیلمی بد، کارهایی که در موسیقی و فیلم انجام می‌دهند چیست. جادوی این‌ها، **جادوی عالم خیال** است. در این‌ها چیز بد وجود دارد، ولی باید با همان چیز بد، به [بچه‌ها] یاد داد تا بفهمند. بعضی فکر می‌کنند می‌توانند ایزوله بچه بزرگ کنند، ولی امروز دیگر نمی‌توانند! باید «**علی ما کرهت**» یک چیزهایی به بچه یاد دهند، یک آموزش‌هایی دهند، رویش یک ماژول‌های (**Module**) جدیدی نصب کنند و آلا فردایی الگویی می‌شود «لیونل مسی» که شاخ‌های آدم بیرون می‌زند.

۲- طهارت قوه خیال

[۱۲-] جلسه گذشته به بیان یک نکته وعده دادم و آن چیزی به نام **طهارت قوه خیال** است.

^۳. سفارشی شده

۱-۲- اهمیت داشتن خیال و نه عقل، در بحث ایمان گرایی

[۱۲-] [امروزه] به شدت دارد روی قوه خیال کار می‌شود. شما فکر می‌کنید که دارند روی عقول کار می‌کنند در صورتی که خیلی روی عقول کار نمی‌کنند. خیلی بحث **عقل** جایگاه ویژه‌ای ندارد. ما فکر می‌کنیم جایگاه عقل خیلی ویژه است و مجموعه‌ای از استدلال‌های خیلی جایش ویژه است، این جور نیست! هم در پدیده‌های **ایمان گرایی**، **قوه خیال** مهم است و هم در پدیده‌های ضد ایمان گرایی؛ یعنی کلاً ایمان گرایی از این سو و از آن سو، به قوه خیال و پردازش خیال و خیال انگیز کردن آن مقوله خیلی مرتبط است. خیال خیلی جایگاه دارد.

[۱۳-] حالا عرض می‌کنم که چطور در جریان ایمان گرایی به قوه خیال خیلی می‌پردازند. ایمان گرایی به شدت گره خورده به قوه خیال! از آن طرف هم اگر روی قوه خیال کار می‌کنند، دارند سرمایه‌گذاری درستی می‌کنند تا بتوانند الگوها را عوض بکنند و طرف را **متخیل** بکنند. در پدیده ایمان گرایی هم اگر کسی قوه خیال و قلب و ایمانش را با موضوع درگیر کند، او در این بحث جلوتر است. این مقداری که ما تصور می‌کنیم عقل [یعنی مجموعه‌ای از استدلال‌های] خیلی جایگاه خاصی دارد، قرآن می‌گوید که این طور نیست.

۱-۱-۲- جایگاه شرح صدر، قلب است نه عقل

[۱۷+] بعضی هستند که مصداق این آیه‌اند: (۲۲ زمر) **أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ...** شرح صدر برای اسلام دارند؛ مثلاً اگر آیه‌ای از آیات قرآن به گوشش بخورد، [کاملاً مطیع است و] انگار سر جایش می‌نشیند؛ این مال طهارت باطنی اوست که این **شرح صدرها** را به او می‌دهد و لذا [معارف را] خیلی راحت دریافت می‌کند. [در مقابل] بعضی هستند که (۱۰۶ نحل) **...وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا...** شرح صدر برای کفر دارند. کلاً هرچه شبیه بشود به قرآن و دین انداخت، این آدم این حرف‌ها را سریع جذب می‌کند! دقت کنید که این چیزی که این وسط دارد درگیر می‌شود **عقل** نیست! یک دریافت‌هایی درونی مربوط به **قلب** است؛ [این **قلب** است] که جذب یا دفع می‌کند، قبول می‌کند یا نمی‌کند؛ خودش را تنگ می‌گیرد، یا خودش را باز می‌کند.

[۱۵-] به هر جهت کار روی قوه خیال، شخص را مقداری به **ایمان** نزدیک می‌کند؛ گویا که ملائکه و جهنم و بهشت را دارد می‌بیند؛ تا این که شما یکسری استدلال یاد بگیرید! آن استدلال‌ها ممکن است مقداری **عقل** شما را تکان بدهد، ولی مقوله **قلب** و **ایمان** را تکان نمی‌دهد. از این جهت است که مقوله **قلب** (که به **خیال** گره خورده) قرآن از آن به **مختال** یاد می‌کند؛ **مختال فخور**^۴ یعنی خیالبافی که خیالش او را به فخر می‌اندازد و برای خودش فکر می‌کند که "من در دنیا این هستم! این کارها را می‌توانم بکنم! این افق‌ها را هم می‌توانم درنوردم!" این **خیال انگیز بودن** برای او تولید **فخر** می‌کند.

۲-۲- طهارت معنوی

[۱۴-] ابتدا می‌خواهم به شما نشان دهم که [در] معنای **طهارت**، معنای **طهارت‌های معنوی** هم می‌گنجد؛ به این معنا که معنویت طرف [مطهر است] نه این که ظاهر طرف طهارت پیدا کرده است.

^۴ . اشاره به آیه‌ی (۳۶ نساء) ... **مُخْتَالًا فَخُورًا**؛

۱-۲-۲- طهارت از حدث، از جنس طهارت‌های معنوی

[۱۴+] حتی طهارت‌هایی که از حَدَّث^۵ باشد مثل غسل و وضو، طهارتشان از جنس طهارت‌های ظاهری نیست. البته طهارت از حَبْث از جنس طهارت‌های ظاهری است؛ چون شما یک نجاستی را از بدن پاک می‌کنید، ولی اگر حمام بروید و قشنگ خودتان را پاک بکنید، باز یک طهارتی باقی می‌ماند و آن طهارت از حدث است، چه حدث اکبر و چه حدث اصغر؛^۶ این طهارت‌ها، اصلاً ظاهری نیست و جنسشان معنوی است. طهارت از حَبْث حمام رفتنی است، ولی در طهارت از حدث هرچقدر هم بدن را پاک بکنید، نمی‌توانید با وجود آن حدث، نماز بخوانید! پس معلوم است یک قذارتی^۷ در روح آدم می‌نشیند که باید [با غسل و وضو] برطرفش بکنیم؛ برای همین در روایات داریم که قهقهه، وضو را باطل می‌کند! دروغ وضو را باطل می‌کند! این‌ها، طهارتِ وضو را باطل می‌کند. این هم بحث حکم فقهی نیست، بلکه آن طهارتی را که در شخص شکل می‌گیرد، باطل می‌کند. شاید اگر کسی هم تجربه کرده باشد، ممکن است احساس بکند؛ مثلاً در یک مجلس گناه که در آن غیبت می‌شود می‌نشیند، احساس نجاست و سنگینی می‌کند. بعضی می‌گویند: "ما وقتی بازار می‌رویم یک احساس سنگینی می‌کنیم." این احساسی است که روح می‌کند براساس طهارت‌ها و نجاست‌ها. اتفاقاً در مقوله ایمان، توجه به این [احساسات روح] به شدت مهم است؛ یعنی شخص ببیند که آیا من این‌جا حالم خوب است یا حالم بد است؟! احساسم خوب است، یا احساسم بد است؟! مثلاً اگر کسی در مسجدی آمد و دید احساسش احساس بدی است، یک خرده به خودش شک بکند؛ آخر در بیت الله، در مشهد آدم باید احساس خوبی داشته باشد؛ ببیند چرا احساسش احساس بدی است؟! چرا ذائقه‌اش ذائقه‌ی بدی است!؟

۲-۲-۲- استناد به آیات برای نشان دادن وجود طهارت معنوی

[۱۹-] می‌خواهم استناد کنم که طهارتی که قرآن مطرح می‌کند، خیلی وقت‌ها همین طهارت‌های معنوی است.

۱-۲-۲-۲- مثال اول؛ نجاست باطنی

[۱۹-] در مقابل [طهارت معنوی]، در سوره‌ی توبه توضیح دادم وقتی می‌فرماید: (۲۸ توبه)...إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...، اگر روال آیات را نگاه کنید می‌بینید مربوط به نجاست ظاهری نیست، مربوط به نجاست باطنی و یک جور قذارت باطنی است که [شخص] باطناً رَجَز و نَجَس دارد و باطنش باطن خرابی است.

۲-۲-۲-۲- مثال دوم

۵. ادر شرع مقدس اسلام آنچه که می‌تواند انسان را از حالت طهارت خارج کند بر دو قسم است. اول نجاست‌های ظاهری که در اصطلاح فقه حَبْث نامیده می‌شود و راه پاک شدن از آنها همان است که در بحث مطهرات رساله‌های عملیه بیان شده. دوم نجاست‌های باطنی که در اصطلاح فقه حدث نامیده می‌شود البته با دید دقیق نمی‌توان حدث را نجاست نامید بلکه حدث تنها یک حالت روانی ایجاد می‌کند که آمادگی عبادت و مناجات را از انسان می‌گیرد. بنابراین پاک‌کننده‌ها باید بر دو قسم باشند: ۱. پاک‌کننده از حَبْث مثل استحمام و... ۲. پاک‌کننده از حدث. آنچه که می‌تواند حدث را از وجود یک انسان رفع کند و به او آمادگی عبادت دهد سه چیز است که عبارتند از وضو، غسل و تیمم.

۶. [هر چیزی که ناقض طهارت(وضو، غسل و تیمم) باشد حدث می‌گویند، و حدث بر دو قسم است: حدث اصغر؛ مانند بول(ادرار)، غائط(مدفوع)، و حدث اکبر؛ مانند منی، جنابت، حیض، و...]

۷. پلیدی

در سوره توبه^۱ آیه ۱۰۸ یک مقوله طهارتی را مطرح می‌کند: (۱۰۸ توبه) **لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ**؛ در آن مساجدی که ... **أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ** ... مردانی هستند که ... **يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا** ... دوست دارند خودشان را پاک کنند. این پاک کردن چه پاک کردنی است؟ پاک کردن معنوی است دیگر، چراکه مسجد که حمام نیست!

۲-۲-۳- مثال سوم

[۲۶+] این‌ها یک رده‌ی دیگری از طهارت است که اگر این‌ها فهمیده بشود، برخی آیات راحت‌تر فهمیده می‌شود! او در تفسیر آن نیز مؤثر است؛ مثل سوره مبارکه انفال: (۱۱ انفال) **إِذْ يَغْشِيكُمْ الْغَاسُ أَمْنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...** زمانی که یک چرتی شما را گرفت، چرتی که حالت امنیت داشت و از آسمان برای شما آبی آمد ... **لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ...** به واسطه این آبی که از آسمان آمد، این آب شما را پاک کرد ... **وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ...** و رجز شیطان را از شما برد و ... **وَلِيُرِيْبَ عَلَى قُلُوبِكُمْ...** قلب شما را محکم کرد. ... **وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ؛** قدم‌های شما را هم تثبیت کرد.

[۲۸+] عمده تفاسیر این آیه را این جوری تفسیر کرده‌اند: «یک آبی از آسمان آمد؛ یعنی یک H₂O از آسمان آمد! که مثلاً شما با آن دوش گرفتید! ... **وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ** ... چون این‌ها عرب بودند و به جدول زده بودند! رجز شیطان را از خودشان برده بودند ولی این ... **وَلِيُرِيْبَ عَلَى قُلُوبِكُمْ** ... (قلبشان محکم شد) معلوم نیست چه ربطی به H₂O دارد؟! ... **وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ؛** چرا قدم‌هایشان محکم شد؟ [تفاسیر می‌گویند] چون این طرفی که مسلمانان ایستاده بودند رمل بود و طرف [دشمن] خاک رس، باران که آمد زیر پای آن‌ها گل شد و زیر پای این‌ها محکم شد.» این تفسیر یک جوری است! درحالی که آیه در فضای دیگری است. آیه می‌گوید: مگر قرار نیست **طهارت‌هایی باطنی** اتفاق بیفتد؟! طهارت‌های

^۱ [۱۹+] «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفتن را جدی بگیرید. مزخرفاتی مثل «به نام حضرت دوست» را هم نگویند و نه به قول حلقه‌های شیطانی «به نام بی‌نام او»! این‌ها اصرار دارند که بسم الله نگویند؛ چون اتفاقاً بسم الله هر چه را که زند می‌پراند! خود کلام «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مهم است. چیزهایی در پراندن این شیاطین مهم است: همین بسم الله گفتن‌ها و بلند اذان گفتن‌ها و آیت الکرسی؛ برای همین در جریان عرفان‌های نوظهور و فرادرمایی که با جریان جن گره خورده، یک مسترتهایی دارند می‌آیند پاکسازی می‌کنند و این‌ها همین بسم الله‌ها را پاکسازی می‌کنند! مثلاً مفاتیح و قرآن را از دم دست برمی‌دارند و خانه را پاکسازی می‌کنند تا این چیزها اثرش را بگذارد! پس خانه‌تان را پر کنید از اذان و بسم الله الرحمن الرحيم. نمی‌خواهم جو بدهم و بگویم الان یک مجموعه‌ای از این‌ها دارند به شما حمله می‌کنند. ولی بالاخره این مسائل هست و واقعیت دارد و این شیاطین بعضی‌ها و بعضی خانه‌ها را اذیت می‌کنند (۱۰۲ بقره) ... **يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ...** می‌کنند؛ البته در مقابل این‌ها هم لشکری از آه سحری و صدقه و قربانی و بسم الله الرحمن الرحيم و اذان هست؛ این‌ها را جدی بگیرید که اگر مشکلی بود برطرف شود؛

[۲۲+] عرض کرده‌ام که خود حروف اثر دارد. در روایت داریم که برای مریض تب‌دار حمد بخوانید و توحید نخوانید؛ چون در توحید «ف» هست و «ف» من فوه جهنم» است و وقتی به مریض تب‌دار می‌خوانید، تبش بالایی‌رود. حروف یکسری اثراتی دارد؛ شما هم با بحث‌های علمی این چیزها را نفی نکنید! اساساً علم نمی‌تواند دست به نفی این چیزها بزند؛ ولی متأسفانه در بحث فلسفه علم، چون هنوز در دیدگاه‌های پوزیتیویستی سده‌ی قبل هستیم و هنوز در فضای صد سال پیش آن‌ها داریم فکر می‌کنیم، هنوز می‌گوییم: "نه! علم این چیزها را ثابت نکرده!" قیافه روشنفکری هم می‌گیریم! ولی واقعیت این است که علم نه می‌تواند به این چیزها آره بگوید و نه می‌تواند نه بگوید! این‌ها در متون دینی ما یکی دوتا و پنج تا نیست، یک عالمه روایات هم‌مضمون در این معناها (توصیه به حرز و ...) هست.

[۲۴] البته نباید یک نقش فوق العاده و ویژه برای این‌ها باز بکنیم. روایت از امام صادق^{علیه‌السلام} است که وقتی خواستند زمینشان را بین خودشان و شریکشان قسمت کنند، آن شریک اهل نجوم بود(نه ستاره‌شناس الان، نجومی که با آن سعد و نحس را می‌شود حساب کرد). بعد که زمین را قسمت کردند، قسمت خوب زمین به امام صادق^{علیه‌السلام} افتاد و این شریک گفت: "من که کلی محاسبات کرده بودم که یک موقعی بیاییم که سعدش با من و نحس آن با شما باشد." امام صادق^{علیه‌السلام} هم گفتند: "خُب من هم داشتم می‌آمدم صدقه دادم."

باطنی وقتی می‌خواهد اتفاق بیفتد، آب‌هایی^۹ از آسمان‌های معنوی می‌آید^{۱۰} [۳۱-] که (۱۱ انفال) ... لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ... طهارتی با خود آورد ... وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ... و این نجاستی را که شیطان در وجود این‌ها تخلیه کرده بود، برد ... وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ... که خاصیت این آب‌ها این است که دل‌ها را روی مسیری که انسان دارد می‌رود محکم می‌کند؛ یعنی [شخص] دلش نمی‌لرزد ... وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ؛ اتفاقاً قدم‌ها تثبیت می‌شود. این که داریم (۷ محمد) ... إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ نه این که اگر یاری خدا بکنید، زیر پایتان رمل باشد، باران می‌آید و زیر پایتان سفت می‌شود! ... وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ؛ یعنی طرف با قلب محکم، قدم‌های محکم برمی‌دارد! دیگر قدم‌های لرزان بر نمی‌دارد. این چرت امنیت‌زا وقتی برای این‌ها آمد، همراه بارانی بود از آسمان، آبی بود از آسمان‌هایی که بر دل این رزمندگان آمد و قدم‌ها و دل‌هایشان را محکم کرد و باطن آن‌ها را طاهر کرد. این تفسیر بیشتر به متن می‌خورد گرچه می‌تواند منافای آن معنی ظاهری هم نباشد.

[۳۶+] پس خلاصه اتفاقی که در بدر افتاد این بود (۱۱ انفال) إِذْ يُعَشِّيْكُمْ النَّعَاسَ أَمْنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً... یک چرت امنیت‌زا آنان را گرفت^{۱۱} و بعد خدا لطفی در حق آنان کرد که چنین بارانی بر آن‌ها نازل کرد؛ یعنی خدا با این چرت آن‌ها را reset کرد و بعد چیزی از جانب خدا به دل این‌ها افتاد که این‌ها را محکم کرد. معلوم است که قبلش مرتب داشتند محاسبه می‌کرده‌اند؛ قرآن در سوره انفال می‌گوید: (۷ انفال) ... وَتَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهَ تَكُونَ لَكُمْ... شما دوست داشتید به آن کاروان تجاری برسید [نه کاروان جنگی] و می‌گفتید: ما اصلاً مگر می‌توانیم با این تعداد بجنگیم! و داشتید شک‌های این مدلی می‌کردید و خدا یک دور این جماعت را reset کرد و می‌بینید این جوری لطف‌های خودش را روی ملت ریخت.

^۹ [۳۲+] اسم آب مادی را هم خدا، آب می‌گذارد اما باید بدانید این آب در هرجا، معنی مرادش چیست؛ مثلاً داریم (۳۰ انبیاء) وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ... هر چیز زنده‌ای را ما از آب خلق کردیم؛ «هر چیز زنده» یعنی حتی جتیان و ملائکه! پس این آب، آن H2O نیست؛ ولی اگر بگویند (۲۱ زمر) ... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ... [در اینجا منظور از] ... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ... یعنی این H2O ای که چشمه‌هایی شد در زمین. [۳۴-] بعضی جاها هر دو لایه را می‌گوید؛ مثلاً دارد: (۵۲ هود) ... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا... استغفار بکنید و بعد توبه بکنید، خدا پی‌درپی برای شما باران می‌آورد. این باران به معنی همان H2O هم گرفته شده است. وقتی در کوفه باران نمی‌آید امیرالمؤمنین همین آیه را می‌خواند [او می‌فرماید باران نمی‌بارد چون] شما استغفار نمی‌کنید! (باز سؤال نکنید پس چرا در آلمان باران می‌آید؟! باز دوباره من باید یک فصلی را باز بکنم و در آن بحث بروم!) پس یک حدی هم به این معنا گرفته شده که یکسری از باران‌هایی که از آسمان می‌آید به استغفار ربط دارد. از آن طرف هم یکسری باران‌های معنوی هست که در فرض توبه بر ملت فرو می‌ریزد و هر دوی این‌ها قابل جمع است.

^{۱۰} [۳۰-] رد پای این بحث‌ها در قرآن هست. این‌ها حرف‌های ذوقی نیست. این آسمان را می‌توان کاملاً در سوره اعراف نشان داد که ما معنایی از آسمان داریم که منظور آسمان‌هایی معنوی است: (۴۰ اعراف) إِنْ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا نَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ؛ درهای آسمان به سمت این‌ها باز نمی‌شود. کدام آسمان‌ها؟ آسمان‌های معنوی! اگر منظور این آسمان بالای سر باشد که اتفاقاً کفار بیشتر می‌روند!

^{۱۱} [۳۶-] خدا می‌گوید گاهی یک چرت‌هایی آدم را می‌برد که امنیت‌زاست. دیدید بعضی وقت‌ها آدم خیلی دارد در محاسبات و معادلات و شک‌ها، فکر می‌کند. [اینجا] احتیاج دارد کسی دکمه reset او را بزند! چون واقعاً در این معادلاتی که دارد به ذهنش می‌آید، هنگ کرده است! یک چرت‌هایی هست که خدا به عنوان نعمت به شخص می‌دهد و یک دور دکمه reset او را می‌زند که وقتی بلند می‌شود می‌بیند حالش عوض شد و آن فکرها رفت.

[۳۳+] پس هر جا به هر مدلی که می‌گویند، آثار و پیامدهای خاص خودش را دارد؛ مثل (۱۰۸ توبه) ... فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا... در مسجدها یک عده می‌روند که طهارت پیدا کنند. به تناسب حکم و موضوع، معلوم است این طهارت، طهارت ظاهری و حمام رفتن نیست؛ لذا بستگی دارد به این که این جا درباره چه چیزی صحبت می‌کنند.^{۱۲}

۳-۲- توصیه دین به تخیل مثبت

[۴۲-] بحث در طهارت بود و این که در بحث ایمان‌گرایی، یکسری طهارت‌ها و فهم‌ها، مال فهم‌ها و طهارت‌های باطنی است؛ به خصوص در دین یکسری توصیه‌هایی شده که مقداری مربوط به عالم خیال آدم است؛ یعنی می‌خواهد خیال انسان را تصحیح و طاهر کند.

۳-۲-۱- مثال اول؛ تخیل تجارت با خدا

مثلاً تجارتنی به شما معرفی می‌کند مثل تجارت دنیا و آخرت؛ شما مسئله تجارت را دارید تصور می‌کنید شبیه همین تجارت‌های مادی و با خدا دارید تاجر مسلکانه کار می‌کنید و خود شما را به عنوان تاجر معرفی می‌کند.

۳-۲-۲- مثال دوم؛ تخیل بهشت و جهنم

از آن طرف بهشت و جهنم را یک جور توصیف می‌کند تا قدرت خیال شما را درگیر کند و حتی به شما توصیه می‌کند که وقتی خواستید قرآن بخوانید و آیات بهشت و جهنم را در نظر بگیرید، قدرت خیالتان را درگیر کنید! در نهج‌البلاغه در خطبه متقین این عبارت‌ها را نگاه بکنید: عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَّرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ... [خالق و آفریدگار در روح جانسان بزرگ جلوه کرده (به همین جهت) غیر خداوند در نظرشان کوچک است]... فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَ هُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ؛ نسبت متقین به بهشت این جور است که ... فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا... انگار دارد بهشت را می‌بیند؛ یعنی دارند نسبتشان را با بهشت این جور تصویر می‌کنند که بهشت را بتوانند ببینند... وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا... انگار که جهنم را می‌بینند. این یک توصیه به این است که شما وقتی می‌خواهید قرآن بخوانید، این اتفاقی را که مثلاً در برزخ می‌خواهد بیفتد، برای خودتان بازسازی کنید؛ مثلاً الان که دارید غیبت می‌کنید، تصور کنید که گوشت تن برادر مؤمنان را دارید می‌خورید. حالا آیا این را دوست داری؟

^{۱۲} . [۳۸+] آن چیزی که قانون ارتباط با معارف قرآن است این است که باید ظواهر الفاظ به آن [معنای معنوی] بخورد؛ مثلاً یکی می‌گفت: می‌دانید توکل یعنی چه؟ یعنی «تو و کُل»! «تو و کُل» فارسی است در صورتی که توکل یک کلمه عربی است و ظاهر لفظ کشش این معنی را ندارد؛ منتها به این معنا نیست که ما هر حرف معنوی خواستیم بزنیم، باید قالب مادی آن هم، آن معنا را تحمل کند! بلکه باید ظاهر لفظ، آن معنا را تحمل بکند؛ مثلاً در آیه (۳۰ انبیاء) وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ... می‌فرماید آب، مایه‌ی حیات است؛ منتها آیا به این معناست که باید بگویم آبی که همه‌ی موجودات از آن زنده‌اند، منظور از آن H2O هم هست؟ یعنی هم معنی ظاهری و هم معنی باطنی هر دو هست؟ نه! لزومی ندارد. چه کسی گفته آب فقط به معنی H2O است؟! آب معنایی دارد که هم بر H2O صدق می‌کند و هم بر یکسری مسائل معنوی که مایه‌ی حیات است. [به علاوه] مگر قرآن فقط نام حیات بدنی من را، حیات اسم‌گذاری می‌کند؟! [خیر! بلکه قرآن] کاملاً به صورت استعمال حقیقی می‌گوید: (۲۴ انفال)... اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ... به خدا و رسول پاسخ مثبت بدهید وقتی شما را دعوت می‌کنند به چیزی که به شما حیات می‌دهد؛ یعنی این که ما نباید در این آیه حیات مادی را در نظر بگیریم. این جا به تناسب دارد حیات معنوی را می‌گوید و کاملاً هم به ظاهر لفظ می‌خورد. حیات در قرآن عبارت است از حیات مادی و معنوی و از این جهت ظاهر الفاظ باید بخورد، ولی لزومی ندارد حتماً در رتبه‌ی مادیت هم ترجمه بشود!

[۴۴+] یا در همین خطبه، می‌گوید این جوری قرآن بخوانید: ...أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالَيْنَ لَأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً. يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً، وَتَطَلَّعَتْ نَفْسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً...^{۱۳} به یک شوقی نفس خودش را می‌شکفت ...وَطَنُّوا أَنَّهُا نَصَبٌ أُعِينَهُمْ... یک جوری در گمان خودش می‌آورد که انگار بهشت روبرویش هست. در ادامه، در مورد آیات جهنم می‌گوید: ...وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ... وقتی آیات جهنم را می‌خواند ...أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أَصُولِ أَدَانِهِمْ^{۱۴}؛ متقین یک جوری آیات جهنم را می‌خوانند که جیغ اهل جهنم را بیخ گوش خودش احساس می‌کند و این را به خودش تلقین می‌کند. این می‌شود «طهارت قوه خیال»، حتی ممکن است وقتی آیات جهنم را می‌خواند روی فشار تلقین، جیغ بشنود و این اشکالی ندارد.

[۴۶] ما در مسائل اخلاق، قاعده‌ای داریم که جزء قواعد کلی اخلاق است: «إِذَا لَمْ تَكُنْ فَعِيلاً فَتَفَعَّلْ!»! حالا شما می‌توانید جاگذاری بکنید: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ»، اگر آدم بردبار و صبوری نیستید، خودتان را به صبوری بزیند! مثلاً اگر یک تیکه به شما انداخته‌اند و شما سوختید، یک لبخند بزیند! پشت سر این روایت دارد که ...فَلَمَّا تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛ کمی از آدم‌ها هستند که خودشان را شبیه یک قومی بکنند مگر این‌که خرده خرده می‌روند که شبیه آن‌ها بشوند؛ اگر کسی خودش را شبیه بکند، مثلاً شبیه آدم‌های صبور، الکی خودش را به صبر بزیند، الکی خودش را به این بزیند که وقتی دارد آیه جهنم می‌خواند احساس کند وای جهنم! و این سروصدای جهنمی‌ها را در خودش بازسازی کند، این یک تلقین مثبت است.

۳-۳-۲ - مثال سوم: تخیل وجود ملائکه

[۴۸-] بابتی داریم در وسائل الشیعه به نام «باب استحباب مخاطبة المؤمن الواحد بضمیر الجماعة فی التسلیم علیه والدعاء له عند العطاس وغیره»؛ خوب است مؤمن، [شخص] واحد را وقتی می‌خواهد سلام بکند و یا در عطسه می‌خواهد دعایش کند مخاطبه بکند به **ضمیر جماعت**؛ یعنی به **یک** مؤمن هم بگوید: «سلام علیکم»؛ اگر عطسه کرد بگوید: «یرحمکم الله»؛ اگر مریض است بگوید: «عافاکم الله»؛ چرا؟ [در روایت است که] ...وقصد الملائكة الذین معه؛ چون با این مؤمن یکسری مَلک هست، پس وقتی می‌خواهد سلام کند، به **او** و **ملائکه** [ای همراه او] سلام کند؛ یعنی ملائکه را هم قصد بکند. این خیلی مهم است که تصور و خیال شخص این جوری شکل بگیرد که این مؤمنی که دارد می‌آید، یا [حتی در مورد] خودش، [دقت کند که] یکسری ملائکه با انسان دارند حرکت می‌کنند، کرام الکاتبینی دارند با انسان حرکت می‌کنند. فکر نکنم که من تنها هستم و سرم را بکنم در اینترنت و هر جایی که دلم خواست بروم! بدانند که ملائکه‌ای با من هستند و این را قصد بکند. این‌ها می‌شود کار روی **قوه خیال**.

[۵۰-] امام موسی بن جعفر علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: سئلتُ المَلکَینِ هل یعلمان بالذنب إذا أرادَ العبد أن یفعله أو الحسنه؟... سؤال کردم از این دو ملک سمت چپ و راست که آیا این ملائکه افعال بد و حسن را

^{۱۳} . اما شب‌ها، همچنان برپای ایستاده‌اند تا جزء جزء کتاب خدا را بخوانند. می‌خوانند و آرام و با تأنی و تدبّر می‌خوانند. به هنگام خواندنش خود را اندوهگین می‌سازند و داروی درد خویش از آن می‌جویند. چون به آیتی رسند که در آن بشارتی باشد، بدان میل کنند و در آن طمع بندند و چنانکه گویی در برابر چشمانشان جای دارد، جانهاشان به شوق دیدار سر می‌کشد.

^{۱۴} . و چون به آیتی رسند که در آن وعید عذاب باشد گوش دل بدان می‌سپارند و پندارند که اکنون بانگ جوش و خروش جهنم در گوششان پیچیده است. در برابر پروردگارشان میان خم کرده‌اند و پیشانی و کف دست و زانو و نوک پای بر زمین نهاده‌اند و از خداوند تعالی می‌طلبند که آزادیشان بخشد.

می فهمند، وقتی طرف اراده می کند آن را انجام بدهد؟ ... فقال: ریح الکنیف و ریح الطیب سواء؟... آیا بوی فاضلاب با بوی گلستان یکی است؟ گفت: ... لا... بعد حضرت توضیح می دهند که ... إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا هَمَّ بِالْحَسَنَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ طَيْبَ الرِّيحِ... بنده وقتی همت به یک حسنه‌ای می کند و هنوز هم انجام نداده، نفس او بوی خوش می گیرد. مؤمن فکر می کند تنهاست، اما وقتی [می خواهد یک کار خوب انجام بدهد، یک بوی خوشی از او متصاعد می شود. ... فقال صاحب الیمین بصاحب الشمال قُم... ملک دست راست به ملک دست چپ می گوید: بلند شو برو فعلاً... فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنَةِ... این [شخص] همت به حسنه کرده است. ... فإذا فعلها كان لسانه قلمه و ريقه مداده فأثبتتها له... وقتی انجامش می دهد زبانش می شود قلم و آب دهانش جوهر ... فإذا هم بالسيئة خرج نفسه منتن الريح... وقتی همت به گناه می کند، نفسش مثل یک چیز بدبو بیرون می زند. ... فيقول صاحب الشمال لصاحب اليمين: قفا!... ملک دست چپ به ملک دست راست می گوید بمان! ... فإنه قد هم بالسيئة، فإذا هوفعلها كان لسانه قلمه و ريقه مداده فأثبتتها عليه؛ همت به سیئه کرده یک هفت ساعتی بمان بینیم چکار می کند، آیا توبه می کند؟! خلاصه این که ما در یک دنیای شلوغ پلوغ، پر از ملائکه، جنیان، شیاطین، جهنم، بهشت هستیم.

۴-۳-۲ - مثال چهارم؛ تخیل وجود خدا در جهت قبله (هنگام نماز)

[۵۶-] ما با قوه خیالمان به شدت کار داریم. ما راجع به خدا نظرمان این است که (۱۱۵ بقره) ... فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ...^{۱۵} خدا تنها در سمت قبله نیست؛ [اما] در نمازها، علمای بزرگ می فرمایند که وقتی روایت داریم که «اللَّهُ فِي قِبْلَةِ الْمُصَلِّي»؛ الله تو سمت قبله است [به این دلیل است که] نماز عبارتی خیال انگیز هم هست و [هنگام نماز، انگار] خدا به سمت قبله است. اگر کسی [هنگام نماز خواندن] شما را از بیرون نگاه کند، می بیند که به کسی دارید تعظیم می کنید. یک جهتی وجود دارد که شما به آن سمت باید تعظیم کنید و به خاک بیفتید. در وقت‌های دیگر شما می توانید به هر طرفی به خاک بیفتید، ولی در نماز انگار الان خدا این طرف است و لازم است انسان خیال کند که من دارم به سمت خدا نماز می خوانم، برای خدا دارم کرنش می کنم.

۴-۲ - تأثیر شعر در طهارت قوه‌ی خیال

[۵۴-] در این زمینه، توصیه می شود به شعر. شعر، نظم نیست؛ بلکه پدیده‌های خیال‌انگیزی است. اگر توصیه می شود به شعر خواندن، به دلیل این که شعر قوه خیال آدم را خیلی تکان می دهد و رقیقه‌های عشقی را پدید می آورد؛ کما این که یکسری معارف بوده که اصلاً به زبان دعا می آوردند برای اینکه این زبان [دعا]، کشش آن جور معارف را دارد. از آن طرف شعرا بیکار نبودند که شعر بگویند، بلکه یکسری مفاهیم و کارهایی بوده که این باید در قالب شعر بریزد تا آن تأثیر خاص خودش را داشته باشد؛ برای همین در قالب شعر می ریختند و می گفتند تا خیال‌انگیز شود و خیال را طهارت ببخشد. کسانی که شعرهای عرفانی می خوانند، طهارت قوه‌ی خیالشان مقداری سریع‌تر انجام می شود.

۵-۲ - اهمیت طهارت خیال

^{۱۵}. پس هر طرف که رو کنید همانجا، رو بخدا دارید.

[۵۲+] در روایت داریم حضرت عیسی، می‌فرماید: "پیغمبران می‌گویند زنا نکنید، من عیسی می‌گویم فکر زنا [هم] نکنید! چون کسی که این فکر را می‌کند، دارد آتشی روشن می‌کند... فی بیت مزوق... در یک خانه خیلی قشنگ نقاشی شده، که اگر [کل خانه را] هم آتش نزند، دودش آن تصاویر را به هم می‌زند. دودش نقوش زیبا را خراب می‌کند و این [شخص] خیالش کثیف و آلوده می‌شود؛" در این خیال آلوده اگر در خانه‌ای دل‌آتان آتشی روشن شد، حتی اگر چهار ستون خانه‌تان سالم مانده باشد، ولی نقاشی آن به هم خورده است؛ مهمان در چنین خانه‌ای نمی‌آید.^{۱۶}

۳- سحر و حرز، همه باذن الله

[۷۰+] نکته‌ی «بِإِذْنِ اللَّهِ» در (بقره ۱۰۲) ... وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ... (آن‌ها ضرر نمی‌زنند الا به اذن الله) باید معلوم شود. بعضی فکر می‌کنند که کسی در مقابل اقدام خدا می‌تواند اقدام کند. [در صورتیکه] اگر سحرها و حرزها کار می‌کند، همه در چنبر نظام الهی و به اذن خداست. کسی از دست اذن خدا نمی‌تواند فرار کند. خدا چنین اجازه‌ای داده [که این‌ها اثر دارد]. بعضی اعتراض می‌کنند که این چه وضع است که می‌شود سعد و نحس را تشخیص داد؟! خُب می‌شود، ولی این‌ها در مقابل خدا نیست. خود خدا اجازه داده این اتفاق در عالم بیفتد.^{۱۷}

۴- دو تفسیر از آیه ۱۰۴ سوره بقره

[۷۳+] (بقره ۱۰۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا واسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ای مؤمنین! «راعنا» نگویند! («راعنا» یعنی مقداری برای ما صبر کن. ما را مراعات کن). بگویند «انظُرْنَا» (یعنی به ما مهلت بده)، بشنوید و برای کافران عذاب الیمی است.

۴-۱- تفسیر اول؛ در اهمیت بازتاب حرف

[۷۴-] دو تفسیر از این آیه را خدمتتان عرض خواهم کرد. این [آیه] یک جریان دارد که خواهیم گفت و تفسیر متداول آن این است (البته [این تفسیر را] من قبول ندارم): پیغمبر خدا گاهی وقتی صحبت می‌کرد، انگار یک کمی سخت صحبت می‌کردند. مردم برای این که صحبت پیغمبر را هضم کنند، به پیغمبر می‌گفتند: «راعنا»؛ به ما یک مهلتی بده، ما را مراعات کن! ریشه‌ی «راعنا»، «رَعَى» است. یهودی‌ها آمدند به قول قرآن با (۴۶ نساء) ... لِيَأْتِيَ بِالسِّنِّيَّتِهِمْ... چرخاندن در دهن، گفتند: مسلمان‌ها [به پیغمبر] می‌گویند: «راعنا» (که ریشه‌ی آن «رَعَنَ» و «رَعَوْتَ» است یعنی حماقت؛) "ما را

۱۶. [فقال: إن موسى نبى الله (ع) أمركم أن لا تزنوا وأنا أمركم أن لاتحدثوا أنفسكم بالزنا فضلاً عن أن تزنوا؛ فإن من حدث نفسه بالزنا كان كمن أوقد فى بيت مزوق فأفسد التزاويق الدخان وإن لم يحترق البيت.]

۱۷. [۷۱-] قبلاً توصیه کرده‌ام که از حرزهایی که به صورت شکل است استفاده نکنید، مگر به توصیه یک عالمی که این‌کاره است، انجام بگیرد. من در «وإن يكاد»ها دیده‌ام و شما دقت کنید در این‌ها [عدد] ۶ و ۷ نباشد! در خانه‌تان یک «وإن يكاد» ساده بگذارید و از این عبارتهای شکل‌دار که نمی‌دانید چیست، استفاده نکنید مگر این که یک عالمی برایتان کوبیده باشد. اگر کسی ۱۹ فروردین در شرف الشمس هم بزند به اضافه اشکال، معلوم نیست چه اتفاقی بیفتد! در روایات توصیه شده از شکل‌هایی که نمی‌فهمید، استفاده نفرمایید؛ مگر حرز امام جواد علیه السلام که دو خط از این اشکال دارد که اگر عالمی عیناً همان جوری زد، در آن صورت اشکالی ندارد و گرنه اشکال دارد، آن را نزنید و خود متن حرز را بنویسید؛ [۷۳-] چون خیلی وقت‌ها از این طرق کارهایی می‌کنند. مثلاً گاهی یک انگشتری در دست داری و می‌بینی داری با این و آن دعوا می‌کنی، یا رزقت بسته شده و نمی‌دانی از کجا داری می‌خوری! پس از این کارهایی که نمی‌فهمید نکنید! همین کارهایی که معمول است و می‌فهمید نکنید.

خر کن!" این «راعنا و راعنا» شده بود یک مشکل تبلیغاتی بین‌المللی. خدا به مؤمنین گفت: مؤمنین دیگر «راعنا» نگویید!

[۷۶+] اگر این تفسیر تفسیر درستی باشد یک نکته مهمی دارد که ما نسبت به بازتاب حرف خودمان مسئول هستیم. اگر یک چیزی **حق** باشد، باید انجام داد و (۵۴ مائده) ...وَلَا يَخَافُونَ يَوْمًا لَّآئِمٌّ... و از ملامت هیچ ملامت‌گری نترسید؛^{۱۸} [اما] گاهی شما یک کاری می‌کنید و یک حرفی می‌زنید، یک نامه‌ای می‌نویسید و یک اتفاقی می‌افتد، ولی بازتاب آن کار کاملاً قابل سوء استفاده است، این جا هم جا دارد که بگوید: (۱۰۴ بقره) ...لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا... این را نگویید چون یهودی‌ها گیر داده‌اند و دارند به پیغمبر توهین می‌کنند. عملاً دارند به پیغمبر تیکه می‌اندازند (۴۶ نساء) ...رَاعِنًا لِّيَأْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ... که دین یک چیزهای حماقت‌آمیز است. این تفسیر اگر درست باشد، این نکته مهم را در خود دارد که خدا نسبت به چنین اتفاق‌هایی حساس است.

۴-۲- تفسیر دوم؛ تحریف از موضع

[اما] تفسیر دیگری می‌شود در نظر گرفت:

[۸۰-] سوره مبارکه نساء (۴۶ نساء) مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ... از یهودیان کسانی بودند که کلام را از موضعش خارج کردند. قبلاً عرض کردم که قرآن مطلبی را به نام **تحریف لفظی** مطرح نمی‌کند. هرچقدر ما در علم کلام و علوم قرآنی، بحث تحریف لفظی می‌کنیم، قرآن کلاً چنین بحثی را طرح نمی‌کند. بعد هم یک چک سفید داده من باب (۹ حجر) إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ که ما خودمان، حافظ قرآن هستیم. اصلاً شما فکر نکن که می‌شود الفاظ قرآن را تغییر داد؛ اما آن چه که به صورت طبیعی می‌شود تغییر ایجاد کرد این است که این [کلام] را از موضع خودش خارج بکنیم. اساساً در سوره مبارکه مائده **قساوت قلب** را به همین **تحریف کلام از موضع** می‌زند: (۱۳ مائده) ...وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ... قلب قسی، قلبی است که دیگر به این راه، به این آرمان‌ها و به این حکایت، به این چشم‌انداز تعلق خاطر ندارد و **قساوت** پیدا کرده، دست می‌زند به **تحریف کلام**؛ شروع می‌کند از صحیفه امام یک انقلابی درمی‌آورد که آن انقلاب، دیگر انقلاب نیست! جملاتی درمی‌آورد که دیگر آن محتوا نیست. به سمت [تحریف لفظی] هم نمی‌برد! از درون همین کلمات هم در می‌آورد؛ مثل این که کسانی می‌توانند از قرآن معارفی دریاورند که اصلاً از درون آن انقلاب و سیاست در نیاید! مثلاً ده سال دارند تفسیر قرآن می‌گویند و آدم تعجب می‌کند که چه جوری [از این تفسیر، سیاست و انقلاب] در نمی‌آید؟! چه جوری از این همه آیات مدنی، حکومت در نمی‌آید؟! مثلاً بحث **منافق** را می‌برند در بحث‌های باطنی و می‌بینید دیگر آن بحث‌ها از آن در نمی‌آید! این‌ها می‌شود «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» که در آن موضع، تغییر می‌کند؛ [این جریان] به عبارتی مال کسانی است که در مقابل **کتاب الله** می‌خواهند **جریان مقدسی** درست بکنند.

^{۱۸} . ولی گاهی یک چیزی متن حق دین نیست، یک سنت است؛ مثل کسانی که اصرار دارند قمه بزنند و کوتاه هم نمی‌آیند! ما منکر عشق این‌ها به اهل بیت نیستیم و ما بدتر از این‌ها را در هند و پاکستان داریم و صحنه‌های با مزه‌ای هم در آن جا هست. آن‌ها که رسماً خودشان را می‌کشند! آن‌جا اسبی به نام اسب امام حسین می‌آورند و از زیر آن رد می‌شوند و معتقدند اگر خانمی از زیر این اسب رد بشود عقم و نازایی او برداشته می‌شود. همین محمدعلی جناح، مادرش نازا بود و از زیر این اسب رد شده و او به دنیا آمده است. اسم محمد علی جناح، برگرفته از «ذوالجناح» است. این‌ها عشق دارند و از این کارهایشان حاجت هم می‌گیرند.

[۸۳-] تعبیری که از جریان **عجل** گفتم همین بود؛ با **جریان مقدسی** یک **فن علی البدل** درست بکنند که مبدا بگویند که ما بی‌دینیم، بی‌ایمانیم و غیرانقلابی هستیم! پس (۹۶ طه) ... **مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ**... از زیر پای رسول یک چیزهایی می‌کشند و معارفی درمی‌آید که (۸۸ طه) ... **لَهُ خُورٌ**... : اتفاقاً سر و صدا و حیاتی دارد؛ اینقدری که می‌شود آن را به جای اله موسی جا زد. در حقیقت در ماجرای **عجل** این مهم نیست که این گوساله و زنش چقدر بوده؟! سوراخ داشته یا نداشته؟! ماجرای اصلی عجل این است که بتوانی با همان ادبیات دینی در مقابل دین و ولی خدا و هارون امت، صف‌آرایی کنی.

[۸۴-] برای همین وقتی این معارف را داشتند و این فن‌های علی البدل در وجودشان جا گرفت، قرآن می‌گوید دیگر این‌ها نمی‌توانستند [حرف حق را] قبول کنند؛ یعنی وقتی به آن‌ها می‌گفتند: (۴۶ نساء) ... **سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا**... این‌ها می‌گفتند: (۹۳ بقره) ... **سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ**... اینقدر دلش درگیر آن معارف و آن انقلاب با این قرائت [تحریف شده]، شده بود که دیگر نمی‌توانست [حق را] دریافت کند. این را نمی‌توانست قبول کند؛ چون ورژن دیگری به نام «**ند**»^{۱۹} در مقابل **کتاب الله** تولید شده بود.

۴-۲-۲- خلاصه و طرح اصلی

اول طرح اصلی را بگویم و بعد وارد شوم:

[۸۵+] بعضی با خود پیغمبر و راه دین مشغول چانه‌زنی هستند و می‌گویند یک چیزی بیاور که به شرایط ما بخورد، نه اینکه ما خودمان را با شرایط تطبیق بدهیم. ما را مراعات بکن! یک موقع شما می‌گویید ... **أَنْظُرْنَا**... یعنی در چارچوبی که داری خودت می‌گویی، با یک رفقی با ما برخورد بکن؛ این درست است؛ یعنی دین در چارچوب‌ها و منطقه‌الفراغ‌های خودش با یک رفقی برخورد بکند و این درست است. ولی یک موقع می‌گویی من یک چیزی می‌خواهم، پس تو ... **وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ**... حرف‌های نشنیده، بشنو، بگو! یعنی من از این طرف مطالبه دارم که «چه باید گفته بشود!» نه اینکه آن طرف [یعنی دین] چه بگوید که من گوش بدهم. من وظیفه‌ام گوش دادن است و باید روی این مسیر باید با رفق حرکت بکنم و درجات را بالا بروم که این می‌شود ... **أَنْظُرْنَا**...؛ لذا می‌گویند اگر حرف درستی با محتوای درست می‌خواهی بزنی، نگو «**راعنا**» و بعد با دهن پیچان یک جوری کنی که «**راعنا**» دربیاید! اگر مؤمنین داشتند می‌گفتند ما را مراعات بکن، منظورشان همان ... **أَنْظُرْنَا**... بود؛ اما این‌ها آمدند «**راعنا**» را تفسیر دیگری کردند و از حرف حق مؤمنین «**وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ**» درآوردند؛ یعنی "حرف نشنیده بگو! تو خودت پیغمبری، یک ورژن‌های دیگری از خودت تولید بکن تا یک چیزی بشود که ما هم با تو بیاییم. انگار که ما اصل هستیم و تو [پیغمبر] فرعی!"

[۸۷+] و اینکه این‌ها به **مؤنث بودن ملائکه** اصرار داشتند به خاطر همین بود. **أَنْثَ**؛ یعنی **إنفعل**. خدا اینقدر برخورد سخت می‌کند و می‌گوید: ملائکه مؤنث نیستند. اصلاً مگر ملائکه مذکر و مؤنث هستند؟! ولی این‌ها می‌خواستند بگویند:

^{۱۹} مثل و شریک برای خدا

آن سو و آنچه که پیش خداست **منفعل** است و این طرف، **فعال**؛ که قرآن در سوره نجم با این بحث، برخورد چکشی می‌کند. این یک نکته‌ی مهم در سوره نساء است که ان‌شاءالله برایتان توضیح خواهم داد.

صلوات!